

۸. مارکس، کارل، کاپیتال، جلد اول، همان، ص ۵۰۳.

۹. یکی از متداولترین واحدهای طول در ایران ذرع بود و ۳ اندازه آن رایج بود. ذرع شاهی که معادل ۱/۱۲ متر و بیش تر در تبریز متداول بود. ذرع مقصر معادل ۱/۰۲ متر که در نهران و شیراز معمول بود. ذرع نیشابور که ۲/۵ برابر ذرع شاهی بود. به نقل از گنج شایگان، ص ۱۶۸.

۱۰. در آن زمان واحد پون ایران قران نام داشت. اجزای آن شاهی، دینار و عباسی بودند. هر قران، ۵ عباسی، ۲۰ شاهی و هزار دینار بود. با این حساب هر شاهی معادل ۵۰ دینار بود و ۴ شاهی را یک عباسی می‌نامیدند. برارزش‌ترین معیار پون ایران تومان بود و برابر ۱۰ قران می‌شد.

۱۱. مانی، همان، صص ۷-۸.

۱۲. افتخاری، همان، ص ۱۱۶.

۱۳. ستاره‌ی سرخ، همان، ص ۴۳۱.

۱۴. آدمیت، فریدون، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، انتشارات نوید، آلمان، ۱۳۶۴، ص ۸۸.

۱۵. فلور، اتحادیه‌های کارگری ...، ص ۱۳۴.

۱۶. همان، ص ۱۴۷.

۱۷. عبدالله‌یفا، کارگران ایران ...، ص ۱۱۰، ناگفته نماند که ایشان معیار خود را برای متوسط دست‌مزد کارگران ۲ توان فرض می‌کند.

۱۸. عبدالله‌یفا، کارگران ایران ...، ص ۱۱۰.

۱۹. فلور، اتحادیه‌های کارگری ...، ص ۱۴۱.

۲۰. افتخاری در صفحه ۳۵ خاطرات دوران سپری شده، کرایه مامیانه یک خانه را حدود ۴ تومان ذکر می‌کند.

۲۱. ستاره‌ی سرخ، همان، صص ۴۲۳-۴۱۵.

۲۲. فلور، اتحادیه‌های کارگری ...، ص ۱۳۲.

۲۳. همان.

۲۴. شهری، همان، جلد دوم، ص ۵۷۹.

۲۵. عبدالله‌یفا، کارگران ایران ...، صص ۱۰۶-۱۰۵.

۲۶. ستاره‌ی سرخ، همان، ص ۴۶۲.

۲۷. عبدالله برف، کارگران ایران ...، ص ۱۰۳.
۲۸. افتخاری، همان، ص ۱۲۰.
۲۹. ستاره‌ی سرخ، همان، ص ۴۳۲.
۳۰. پیکار، شماره ۶، اول ژوئن ۱۹۳۱، به نقل از استاد ...، جلد ۴، ص ۱۶۲ - ۱۶۱.
۳۱. افتخاری، همان، ص ۱۲۱.
۳۲. فلور، اتحادیه‌های کارگری ...، ص ۱۳۳.
۳۳. ستاره‌ی سرخ، همان، ص ۴۱۹.
۳۴. افتخاری، همان، ص ۱۱۸، گروه در متن اصلی است.
۳۵. فنور، اتحادیه‌های کارگری ...، ص ۱۴۶.
۳۶. Abdullaw/ Bourgeois/ P.49.
۳۷. افتخاری، همان، ص ۱۱۸.
۳۸. به نقل از کرزن، همان، جلد دوم، ص ۱۴.
۳۹. پاولویچ و ایرانسکی، همان، ص ۵۰.
۴۰. خاطرات حاج سیاح با دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف‌الله گلکندر، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۲۵۳۶ شاهنشاهی، ص ۱۶۴.
۴۱. به نقل از استاد ...، جلد ۴، ص ۱۰۳.
۴۲. به نقل از ستاره‌ی سرخ، شماره پنجم و ششم، آبان و آذر ۱۳۰۸، همان، ص ۳۰۴.

کارگران مهاجر ایرانی

همان‌گونه که در بخش اول ذکر شد، پیوستن ایران به بازار جهانی و تقسیم کار بین‌المللی که در آن کشورهای چون ایران عمدتاً وظیفه‌ی تأمین مواد خام و کشاورزی برای کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری را به عهده گرفتند، مانع رشد طبیعی و موزون اقتصاد ایران شد. این امر در عین حال رشد مناسب کالایی در روستاها و مهاجرت دهقانان به شهرها و همچنین ورشکستگی آن دسته از صنایع داخلی که قادر به رقابت با سرمایه‌ی خارجی نبودند را تسریع نمود. در نتیجه شمار بیکاران با شتاب افزایش یافت. از سوی دیگر توسعه‌ی اقتصادی ایران به اندازه‌ای نبود که بتواند نیروی کار مازاد را جذب کند. بدین سبب هر سال هزاران تن برای یافتن کار به خارج از کشور - و به ویژه به ترکستان، قفقاز و استانبول - مهاجرت می‌کردند.

جنبش کارگری ایران در زمان مشروطیت و سال‌های پس از آن را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن تأثیرات این مهاجران مورد ملاحظه قرار داد. شخصیت‌هایی مانند سید محمد دهگان مدیر شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران، میرزا محمد آخوندزاده نماینده‌ی باربران انزلی در شورای مرکزی و یوسف افتخاری سازمانده‌ی تشکیلات مخفی کارگری در آبادان،

جزو مهاجران ایرانی بودند. بنابراین ضروری است صفحاتی را به کارگران مهاجر ایران اختصاص دهیم.

مهاجرت دسته‌جمعی بیکاران ایران برای پیدا کردن کار به روسیه از اواسط سده‌ی نوزدهم میلادی آغاز شد و تا اوایل سده‌ی بیستم ادامه داشت. طی سال‌های متوالی، ده‌ها هزار نفر از مرز ایران و روسیه می‌گذشتند.

ارقام ذیل که توسط ولادیمیر مینورسکی کنسول سابق روس در ایران تنظیم شده است، تعداد گذرنامه‌های صادره در شمال ایران (غیر از تهران) برای مسافرت به قفقاز را نشان می‌دهد.

سال	تعداد/نفر	سال	تعداد/نفر
۱۲۷۰	۱۵۶۱۵	۱۲۷۸	۲۹۷۳۵
۱۲۷۱	۱۶۴۸۸	۱۲۷۹	۱۶۶۲۷
۱۲۷۲	۱۵۹۰۶	۱۲۸۰	۲۲۷۷۶
۱۲۷۳	۱۷۳۷۳	۱۲۸۱	۲۷۵۷۰
۱۲۷۵	۱۹۹۳۹	۱۲۸۲	۳۲۸۶۶
۱۲۷۶	۲۲۸۶۱	۱۲۸۳	۵۹۱۲۱
۱۲۷۷	۲۶۳۵۵	—	—

قریب ۹۰ درصد از گذرنامه‌ها در آذربایجان صادر شدند.^۱ در برخی سال‌ها رقم مهاجران از مرز ۲۰۰ هزار تن نیز می‌گذشت. تنها در ۱۹۰۴ / ۱۲۸۳ برای ۵۴۸۴۶ عملیه معمولی ایرانی ویزای مهاجرت به روسیه صادر شد. در ۱۹۰۵ / ۱۲۸۴ سیصد هزار ایرانی به روسیه رفتند که قسمت اعظم آن‌را کارگران تشکیل می‌دادند.^۲

آوتیس سلطان‌زاده نظریه‌پرداز سرشناس فرقه‌ی کمونیست ایران

تعداد کارگران مهاجر ایرانی به ایالات روسیه در اوایل ۱۹۱۸ را حدود ۳۰۰ هزار تن تخمین می‌زنند.^۴ پژوهش‌گران روسی آقایان عبدالله‌یف، ایران‌دوست (و. پ. استروف) و خانم بلوا Belova همگی درباره‌ی وجود انبوه کارگران مهاجر ایرانی در روسیه متفق‌القولند. طبق پژوهش‌های عبدالله‌یف، در ۱۹۰۳ / ۱۲۸۲ از ۲۳ هزار کارگر صنعت نفت بادکوبه بیش از ۵۰۰۰ نفر ایرانی بودند. در تفلیس رقم کارگران ایرانی را از ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر ثبت کرده‌اند. در ۱۹۰۶ / ۱۲۸۵ در معادن مس «الله‌وردی» ارمنستان ۲۵۰۰ کارگر ایرانی کار می‌کردند. همین گروه در آن سال هسته‌ی اصلی اعتصاب کارگران معادن فوق را تشکیل می‌داد.^۵ ایران‌دوست هم می‌نویسد: «در سال ۱۹۱۰ در مؤسسات صنایع و تجارت قفقاز ۱۲۰ هزار کارگر دایمی ایرانی به‌کار مشغول بود. در سال ۱۹۱۱ / ۱۲۹۰ در روسیه ۱۶۰ هزار کارگر موقت و ۳۳ هزار کارگر دایمی ایرانی کار می‌کرد.» در سال ۱۹۱۳ / ۱۲۹۲ فقط در معدن نفت باکو و سایر کارخانه‌ها ۲۰۹۲۵ نفر مرد و ۱۹۱۵ نفر زن ایرانی کار می‌کردند. این رقم در ۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ به ۲۳۰۳۴ نفر مرد و ۹۱۲۴ نفر زن افزایش یافت.^۶

اغلب کارگران مهاجر ایرانی ریشه‌ی دهقانی داشتند، بدون سنت و تجربه‌ی کارگری بودند و از سر استیصال و درماندگی، برای به کف آوردن توشه‌ای حاضر بودند به پست‌ترین کارها در مقابل دریافت مبلغ ناچیزی تن دهند. اینان هر گونه شرایطی را از سوی صاحب کار می‌پذیرفتند. از این‌رو ارزش نیروی کار کارگران محلی را پایین می‌آوردند. پلاستون می‌نویسد: «کارگران ایرانی به مناسبت تسلیم در برابر شرایط تحمیلی صاحبان مؤسسات صنعتی، فعالیت سندیکاهای محلی را بسیار دشوار کردند. بلشویک‌ها برای فعالیت در میان کارگران ایرانی سخت می‌کوشیدند.»^۷

فعالیت سوسیال دموکرات‌های روسیه در میان مهاجران ایرانی به‌ویژه در گرماگرم انقلاب‌های ۱۹۰۵ / زمستان ۱۲۸۳ روسیه، مشروطیت ایران ۱۲۸۵ و انقلاب ۱۹۱۷ / ۱۲۹۶ روسیه، با استقبال گرم بخش‌های مبارز کارگران روبه‌رو می‌شد. سوسیال دموکرات‌ها به‌گوش مشتاق طیف‌های یکارجوی کارگران ایرانی می‌خواندند که «برای دفاع از حقوق تان متحد شوید». در عین حال می‌کوشیدند در میان مهاجران ایرانی احزاب چپ تشکیل دهند یا گروه‌های چپ را تقویت کنند.

در این باره در جایی می‌خوانیم: در ۱۹۰۴ / ۱۲۸۳ سازمان «همت» (فرقه اجتماعیون عامیون) به کمک سوسیال دموکرات‌های روسیه در باکو میان مهاجران ایرانی تشکیل شد.^۸ در کتاب دیگری، زمان تأسیس سازمان «همت» سال ۱۹۰۰ قلمداد شده، درباره‌ی این جریان نوشته شده است: «جریان «همت» مانند دیگر جریان‌های روشنفکری ملی و یا مارکسیستی ضد رژیم تزار که از دهه‌های آخر سده نوزدهم در روسیه به وجود آمده بودند، در سال ۱۹۰۰ توسط گروهی از جوانان روشنفکر اصلاح‌طلب با تمایلات مارکستی در باکو تشکیل گردید و مانند گروه‌های دیگر در روسیه به حزب سوسیال دموکرات روسیه گرایش یافت و در پیوند با آن قرار گرفت. سه سال پس از تأسیس این گروه نشریه‌ای به نام همت بیرون داد و با نام این نشریه شناخته شد.»^۹ کس دیگری نیز با چشم‌پوشی از نقش مارکسیست‌های روسیه در برپایی «همت» می‌نویسد: «حزب اجتماعیون عامیون در باکو و در اوایل ۱۲۸۳ / ۱۹۰۴، توسط گروهی از مهاجران که زمانی در حزب سوسیال دموکرات روسیه فعالیت می‌کردند، تأسیس شد. این حزب با گشودن باشگاه «همت» برای یک صد هزار کارگر مهاجر ایرانی - اکثراً از آذربایجان ایران - که در حوزه‌ی نفت باکو کار می‌کردند، به فعالیت پرداخت.^{۱۰} البته باید دانست که برخلاف نظر آبراهامیان که «همت» را تا سطح «باشگاه» حزب اجتماعیون تنزل

می‌دهد، این سازمان هویت مستقلی داشت.

به هر ترتیب «همت» در میان کارگران فعال بود و به‌ویژه در بحبوحه‌ی انقلاب ۱۹۰۵ روسیه ارتباط تنگاتنگ‌تری با آن‌ها برقرار نمود. کارگران مهاجر ایرانی در اعتصابات ۱۹۰۵ / ۱۲۸۴ منطقه‌ی قفقاز یعنی جایی که حوزه‌ی فعالیت «همت» بود، مشارکت فعالی داشتند. پاره‌ای از مهاجران ایرانی که خود مستقیماً در جریان انقلاب ۱۹۰۵ قرار داشتند و تحت تأثیر فعالیت‌های احزاب سوسیال دموکرات آن سامان تجاربی آموخته بودند، همین که آوازه‌ی انقلاب مشروطیت ایران را شنیدند به‌سوی شهر و دیار خود سرازیر شدند. اینان به‌ویژه در شهرهای تبریز، تهران، مشهد، رشت و اصفهان سکنی گزیده، به فعالیت پرداختند. بدین‌سان افکار سوسیال دموکراسی و روش‌های مبارزاتی‌ای که در روسیه فراگرفته بودند را با خود به ایران آوردند.^{۱۱} سوسیال دموکرات‌های روسیه پس از بازگشت مهاجران به ایران نیز ارتباط خود را با آنان حفظ می‌کردند و به آن‌ها یاری می‌رساندند. خانم بلوا می‌نویسد: «چون سوسیال دموکرات‌های ایرانی مدت مدیدی مطبوعه (چاپ‌خانه) در ایران نداشتند ناچار بودند در سال‌های اول انقلاب (مشروطیت) بیانیه‌ها و سایر مطبوعات خود را در چاپ‌خانه‌های ماوراء قفقاز به طبع رسانده و (اغلب از باکو) به کشور حمل نمایند.»^{۱۲} پاولویچ و ایرانسکی نیز گزارش می‌دهند که سوسیال دموکرات‌های قفقاز در جریان انقلاب مشروطه - و به‌ویژه در کشمکش‌های تبریز - شرکت داشتند و در سرکوب‌های ۱۹۰۸ / ۱۲۸۷ در تبریز مجموعاً ۲۲ تن از آنان جان باختند.^{۱۳}

فعالیت همت در میان کارگران پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ / ۱۲۸۳ روسیه و نیز سرکوب جنبش مشروطیت توسط محمدعلی شاه فرورکش کرد. بار دیگر در فضای پرشور و هیجانی که به میمنت انقلاب فوریه ۱۹۱۷ / اواخر ۱۲۹۵ روسیه به‌وجود آمده بود، جنب و جوش‌ها از

سرگرفته شد. این بار سوسیال دموکرات‌های مُجربِ هوادار بلشویک‌ها در باکو گرد آمدند و مقدمات تشکیل فرقه‌ی عدالت را فراهم آوردند. «تسخین گردهم آیی برای بنیاد حزب عدالت ۲۷ مه ۱۹۱۷ / ۷ اردیبهشت ۱۲۹۶ در محله‌ی صابونچی باکو تشکیل گردید.»^{۱۴} سلطان‌زاده، جریان تشکیل فرقه عدالت را چنین شرح می‌دهد: «کارگران ایرانی مقیم باکو حتی در سال ۱۹۱۴ با شرکت در تظاهرات جوشان ضد جنگی امپریالیستی گام به میدان گذاشته بودند. در ۱۹۱۶ کارگران انقلابی ایران از حزب سوسیال دموکرات [اجتماعیون عامیون؟] جدا شده و مدتی طولانی در بین توده‌های پرولتری شهر باکو که اکثر کارگران ایرانی بودند، مستقلاً به کار پرداختند.»^{۱۵} «پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه به ابتکار گروهی از کارگران ایران که در معادن نفت باکو کار می‌کردند، حزب «عدالت» ایران تشکیل شد. این حزب که با فراکیون بلشویک‌ها پیوند نزدیکی داشت بعداً [۳۱ خرداد ۱۲۹۹] خود را حزب کمونیست نامید. حزب در طی سال‌های ۱۹۱۸ / ۱۲۹۷ و ۱۹۱۹ / ۱۲۹۸ نفوذ شگرفی در میان کارگران ایرانی مقیم باکو به دست آورد و زمانی حدود ۶ هزار نفر عضو مخفی داشت. کمیته‌ی حزب «عدالت» اعضای خود را برای کارهای تبلیغاتی و تشکیلاتی به ایران می‌فرستاد و در آنجا حوزه‌های حزبی تشکیل می‌داد و مطبوعات حزبی ارسال می‌داشت. اندکی بعد در همه جا و نه تنها در قفقاز بلکه در ترکستان نیز سازمان‌های مشابهی در میان کارگران ایرانی به وجود آمد.»^{۱۶}

با توجه به اظهارات فوق مشخص می‌شود که فعالیت «عدالت» در آغاز نه در میان کارگران داخل ایران بلکه بین کارگران ایرانی مقیم آسیای مرکزی (قفقاز، ترکستان و ...) بوده است و در درون مرزهای جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه شوروی کار می‌کرده است. «در طول سال ۱۲۹۶ و اوایل ۱۲۹۷ حزب عدالت توانست در آذربایجان، داغستان،

هشترخان، تفلیس، باطوم، ایروان، گنجه و دیگر شهرهای قفقاز و گرجستان کارگران ایرانی را متشکل نماید. در اوایل ۱۲۹۹ در آسیای میانه، ۵۲ سازمان محلی وجود داشت که از سال ۱۲۹۸ به شدت فعالیت می نمودند.^{۱۷} حزب فوق علیه دولت خودکامه‌ی ایران نیز دست به اقدام می زد. «حمله به کنسولگری ایران در باکو، که در آوریل ۱۹۱۸ / فروردین ۱۲۹۷ صورت گرفت، اولین حادثه انقلابی از فعالیت کمیته عدالت بود که ثبت شده است. کارمندان کنسولگری توانستند این حمله را دفع کنند. یک ماه بعد، دومین حمله به کنسولگری صورت گرفت و این بار با موفقیت همراه بود. کنسولگری به تصرف حمله‌کنندگان درآمد و «محمد ساعد» که سرکنسول بود ناگزیر به فرار گردید.»^{۱۸}

فرقه‌ی عدالت بر اساس الگوی حزب بلشویک ساخته شده بود و اساساً خود پیگیری از این حزب بود. سلطان‌زاده در این باره تصریح می‌کند: «مطابق تصویب‌نامه‌ی هشتمین کنگره‌ی حزب کمونیست روسیه، کلیه احزاب ملی کمونیست که در چارچوب جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه شوروی وجود داشتند، می‌بایستی به عضویت حزب کمونیست روسیه در آیند.»^{۱۹} و فرقه‌ی عدالت نیز جزو احزاب کمونیستی محسوب می‌شد که در قلمرو روسیه شوروی تشکیل گشته بود. پلاستون هم‌چنین رابطه‌ی تنگاتنگی را تأیید می‌کند: «فعالیت حزب عدالت در باکو در رابطه‌ی نزدیک با کمیته‌ی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در شهر باکو انجام می‌گرفت. سازمان باکوی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) و عدالت و همت در واقع سازمان واحدی بودند که به‌خاطر فعالیت در میان زحمت‌کشان ملیت‌های مختلف، ظاهراً به شکل سازمان‌های جداگانه عمل می‌کردند. این سازمان‌ها تحت رهبری بلاواسطه دفتر (بورو) باکوی کمیته‌ی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ناحیه‌ی قفقاز فعالیت می‌کردند. کمیته‌ی مذکور، به فاصله‌ی زمان‌های

معین، دریازهی اشکان و روش‌های فعالیت سازمان‌های همت و عدالت بحث کرده و نظر می‌داد.^{۲۰} فرقه‌ی عدالت، شوروی را کشور کارگران و زحمت‌کشان می‌دانست. متخاصمان آنرا دشمنان کارگران می‌شناخت. دفاع از دست‌آوردهای آن و فداکاری و جان‌فشانی برای حفظ موجودیت آنرا جزو وظایف مسلم خود و هر کمونیست و کارگری می‌دانست. برای همین هم در فعالیت‌های سیاسی - نظامی در کنار بلشویک‌ها بود. «در ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۸ / ۵ مرداد ۱۲۹۷، هنگامی که نیروهای ترکیه به باکو حمله‌ور شدند، فرقه‌ی عدالت و کمیته‌ی مرکزی همت تصمیم گرفتند که اعضای خود را در گروه‌های مسلح کارگری برای دفاع از شهر بسیج کنند. پس از تسخیر شهر به وسیله‌ی نیروهای اشغال‌گر، بیش از نیمی از اعضای کمیته مرکزی عدالت توقیف و به قتل رسیدند.»^{۲۱}

«گروه‌های مسلح انترناسیونالیستی کارگران مهاجر ایرانی در درگیری‌های ترکستان، قفقاز، سواحل ولگا و روسیه‌ی مرکزی - که به خاطر استقرار حکومت شوروی صورت گرفت - فعالانه شرکت می‌جستند. قلیق [خلیق؟] اوغلی - کارگر ایرانی عضو حزب کمونیست (بلشویک) روسیه - به هنگام شورش ضد انقلابیون در کوفند، از کارگران فقیر شهر گروه مسلحی تشکیل داد و مدت ۱۶ روز از قلعه‌ی آن شهر دفاع کرد. گروهی از کمونیست‌های ایرانی به رهبری ب. (بهرام) آقازاده (عضو کمیته‌ی مرکزی عدالت) در گروه مسلح معروف به «گروه پولادین» در ماوراء قفقاز علیه دیکتاتور می‌جنگید. «گروه انترناسیونالیستی ایرانیان» و «گروه سوار نظام ایرانیان» در جبهه‌ی ترکستان بر ضد اشغال‌گران انگلیسی و با یاسمه‌چی‌ها^{۲۲} می‌جنگیدند ... هدایت امین بیگی، دبیر حوزه‌ی حزب کمونیست ایران و شرکت‌کننده در انقلاب اکتبر در پطروگراد، در جنگ با گاردهای سفید در آستراخان قهرمانانه جان سپرد.»^{۲۳}

با این توضیحات مشخص می‌گردد که مناسبات «عدالت» و

بلشویک‌ها بسیار نزدیک بوده، به نحوی که گاهی هم چون یک تن واحد به نظر می‌رسیدند. زمانی هم که «عدالت» نام خود را به «فرقه کمونیست ایران» تغییر داد، تا مدت‌ها همین حالت ادامه داشت. ناگفته نماند که «فرقه‌ی کمونیست ایران» در مرام‌نامه‌اش خود را «فرقه‌ی کمونیست «بلشویک» ایران» یا «فرقه‌ی اشتراکیون - اکثریتون ایران» می‌نامید.^{۲۱} سلطان‌زاده چهره‌ی برجسته فرقه، یک بلشویک پخته و مسلط به تئوری‌های لنینی بود. ناگفته پیداست که بلشویک خواندن او به معنای این نیست که سلطان‌زاده را دنباله‌روی چشم بسته‌ی عقاید بلشویک‌ها قلمداد کنیم. وی یک تئورسین برجسته‌ی بلشویکی بود و از اعضای صاحب‌نام این حزب مانند «کامنوف»، «زینویف» و «لژوونیکیدزه» چیزی کم نداشت.

به هر حال اگر چه فرقه‌ی عدالت در آغاز فعالیت محسوسی در ایران نداشت، ولی همان‌گونه که ذکر آن رفت اعضای فرقه برای کارهای تبلیغاتی و تشکیلاتی به ایران می‌رفتند چنان‌که در ۱۲۹۸ عده‌ای از اعضای آن به منظور ایجاد واحدهای سازمانی به ایران اعزام شدند. علی‌رغم موانعی که از سوی نیروهای دولتی در مقابل آن‌ها قرار گرفته بود، این فرقه توانست در اواخر همین سال در شهرهای تبریز، تهران، رشت، خوی، قزوین، اردبیل، خلدخال، زنجان و مشهد و در استان مازندران واحدهای کوچک سازمانی به وجود آورد.^{۲۲} بدین ترتیب افکار بلشویکی در جامعه ایران جای پای پیدا کرد. سرانجام فرقه عدالت در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ / ۳۱ خرداد ۱۲۹۹ برای اولین بار کنگره‌ی خود را در داخل مرزهای ایران و در شهر انزلی برپا نمود. این کنگره به ابتکار کمیته‌ی ایالتی فرقه‌ی عدالت در ترکستان شوروی برگزار شده بود.^{۲۳} ۴۸ نفر با حق رأی در جلسه شرکت داشتند. ترکیب اعضای کنگره عبارت از ۶۰ درصد کارگر و شاگرد، ۱۱ درصد صنعت کار، ۲۰ درصد پیشه‌ور و ۳

درصد نظامی بود.^{۲۷} در کنگره مرام‌نامه و نظام‌نامه فرقه تصویب شد و نام «عدالت» به «فرقه کمونیست ایران» تغییر یافت، و ۱۵ نفر به عنوان اعضای کمیته مرکزی انتخاب شدند که نام ۸ تن آن‌ها: سلطان‌زاده، میرجعفر پیشه‌وری، علی خالوف، محرم آقاییف، بهرام آقاییف، کامران آقاییف، کربلایی صدق‌علی و آخوندزاده بود.^{۲۸} کنگره به کمیته مرکزی مأموریت داد که پیش از هر چیز در خاک ایران فعالیت کند، سازمان‌های موجود در کشور را تقویت نماید و سازمان‌های تازه‌ای تشکیل دهد.^{۲۹}

هم در برنامه‌ای که در این کنگره به تصویب رسید و هم در سندی که تحت عنوان «مرام‌نامه حالیه فرقه کمونیست» منتشر شد، به موضوع اتحادیه‌های کارگری اشاره شده بود. در برنامه، در این‌باره آمده بود: «مساعدت اتحادیه‌های کارگری با تمام وسایل نه تنها به کارگران، بل هم چنین به شاگرد کارگران و صنعت‌گران فقیر، بر حسب رشته تولید».^{۳۰} در «مرام‌نامه حالیه» نیز که توسط جناح دیگری از فرقه کمونیست منتشر شده بود، فوری‌ترین وظایف فرقه در ۱۳ بند تنظیم گشته بود. در بند اول روی «ایجاد عده‌ی زیادی کادر محکم حزبی که حزب بتواند به وسیله آنان رهبری مستقیم بر توده‌های وسیع طبقات زحمت‌کش را در دست بگیرد»، تأکید شده بود. بند پنجم نیز به موضوع «کار تشکیلاتی وسیع بین طبقات زحمت‌کش، ایجاد اتحادیه‌ها و مساعدت به گسترش نهضت سندیکایی و تعاون و دادن محتوای انقلابی به آن‌ها و رهبری مشی سیاسی آن‌ها» اختصاص داشت.^{۳۱}

اگر چه در هر دو سند مذکور به مسأله اتحادیه‌های کارگری اشاره شده بود؛ ولی اولاً: فرقه‌ی کمونیست در حال و هوای آن سازمان‌های پرتلاطم (۱۳۰۰ - ۱۲۹۹) بیشتر تر به فعالیت‌های ضربتی و مسلحانه تا یک کار درازمدت سیاسی گرایش داشت. کار اصلی فعالان حزبی تبلیغات میان ایرانیان مقیم روسیه، گردآوری نیروی داوطلب برای ارتش سرخ شوروی

و نیز تقویت جنبش جنگل و دخالت در آن بود. در آن زمان فرقه با جنگلی‌ها به رهبری میرزا کوچک‌خان در ائتلاف بود و جهت حمایت آن، نیرو به استان گیلان اعزام می‌کرد. در این باره امیل لوسور / Emile Lesueur استاد سابق دانشکده‌ی حقوق ایران می‌نویسد که از میان ۵۰۰۰ نفر نیروی نظامی منظم جنبش جنگل که بنیه نظامی این نهضت را در اوج اقتدار آن تشکیل می‌دادند، متجاوز از ۶۰۰ نفر از بلشویک‌های باکو بودند که به حزب انقلابی عدالت [کمونیست ایران] تعلق داشتند.^{۳۱}

ثانیاً: فرقه‌ی کمونیست در آن زمان سخت درگیر رقابت‌ها و اختلافات درونی خود بود. کشمکش بر سر قدرت در دستگاه حزبی به حدی بالا گرفته بود که ظرف ۲/۵ ماه بعد از کنگره انزلی ۱۲ نفر از ۱۵ عضو کمیته مرکزی منتخب کنگره فوق از رهبری فرقه برکنار شدند و سلطان‌زاده به مسکو منتقل شد. دو نفر از سه عضو باقی‌مانده، در کمیته مرکزی آخوندزاده و پیشه‌وری بودند. چند ماه بعد در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۲ / ۵ بهمن ۱۳۰۰، بار دیگر ترکیب کمیته مرکزی تغییر کرد.^{۳۲}

ثالثاً از فحواى کلام تحلیل‌گر فرقه (سلطان‌زاده) چنین برمی‌آید که وی بیش‌تر موانع موجود در مقابل فعالیت اتحادیه‌ای را در نظر داشته تا کار در این راستا را. او ضمن حایز اهمیت خواندن توسعه‌ی «اتحادیه‌های صنعتی» خاطر نشان می‌سازد که: «در کشور عقب مانده‌ای نظیر ایران که در آن فتودالیسم هنوز به هیچ‌وجه از بین نرفته، در کشوری که از خلال روابط اقتصادی چهره‌ی حیوانی سرمایه‌ی تجاری و رباخواری نمایان می‌گردد، طبعاً جنبش سندیکایی نمی‌توانست به موفقیت‌هایی که در کشورهای سرمایه‌داری در این زمینه حاصل شده است تایل گردد. گذشته از این، حالت جنبشی صنعت از یک سو و عقب ماندگی سیاسی مردم زحمت‌کش از سوی دیگر، امکان فعالیت وسیع در این زمینه را منتفی می‌کرد.»^{۳۳}

مؤلفه‌های بالا نشان می‌دهند که فرقه در آغاز فعالیتش، از یک سو بیش از

آن درگیر مشکلات گوناگون بوده که بتواند یا بخواهد نیروهای اصلی خود را در عرصه‌ی فعالیت‌های کارگری بسیج کند؛ از سوی دیگر، بیش‌تر به یک سازمان جنگی شباهت داشت تا نیرویی که کار پرحوصله و ظریف سازمان‌دهی فعالیت منظم کارگری را پیشه‌ی خود سازد. به هر ترتیب، در آغاز، کار در اتحادیه‌ها برای فرقه از اولویت برخوردار نبود و در درجات بعدی اهمیت قرار داشت. برای همین نیز در کار سازمان‌دهی اتحادیه عمومی کارگران ایران (از این پس شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران)، ما شخصیتی مانند محمد دهگان را می‌یابیم. دهگان مارکسیست بود، ولی هیچ سند قابل اتکاء و مشخصی دال بر عضویت او در فرقه‌ی کمونیست در دست نیست. از جمله‌ی مؤلفه‌های گوناگونی که استقلال دهگان از فرقه را نشان می‌دهند، یکی جهت‌گیری مقالاتی بود که وی در روزنامه‌ی حقیقت - که او مدیر مسئول آن بود - می‌نوشت. در بخش ششم به این موضوع خواهیم پرداخت که آنچه روزنامه‌ی حقیقت دنبال می‌کرد، کسب یک سلسله حقوق اجتماعی و تثبیت آن‌ها در جامعه بود، نه به حاکمیت رساندن حزب، نیرو یا فرد خاصی. و این با نگرش بلشویکی به اتحادیه‌ها، که فرقه بدان مسلح بود، تفاوت ماهوی داشت.

از آن‌جا که فرقه‌ی کمونیست ایران با روحیات و مطابق با الگوی حزب بلشویک پرورش یافته، قوام گرفته بود، تلقی آن نیز از تشکلات کارگری جدا از اندیشه‌های بلشویکی نبود. بنابراین، لازم است در این‌جا اشاره‌ای به نگرش بلشویک‌ها درباره تشکلات کارگری داشته باشیم.

این گرایش جان سخت که گویی تشکلات کارگری جزو ابزارهای پیش‌برد سیاست حزب هستند، ریشه در معتقدات بلشویک‌ها داشت و از کنگره‌ی پنجم حزب سوسیال دموکرات روسیه (۳۰ آوریل - ۱۹ مه ۱۹۰۷ / ۲۹ - ۱۰ اردیبهشت ۱۲۸۶) به‌عنوان یکی از هدف‌های عمده‌ی حزب تصویب شده بود. در این کنگره که در لندن برگزار شد و در آن

بلشویک‌ها از اکثریت برخوردار بودند، قطع‌نامه‌ای «درباره‌ی اتحادیه‌های کارگری» به تصویب رسید. در آن «توجه سازمان‌های حزبی و سوسیال دموکرات‌های فعال در اتحادیه‌های کارگری» به این هدف عمده جلب شده بود که تلاش آنان باید معطوف به امر پیش‌بردن شناسایی رهبری ایدئولوژیک حزب سوسیال دموکرات توسط اتحادیه‌های کارگری و هم‌چنین برقرار کردن ارتباط تشکیلاتی با حزب» گردد.^{۳۵} چند ماه بعد در فوریه ۱۹۰۸ / بهمن ۱۲۸۶ کمیته مرکزی فرمان داد که باید نزدیک‌ترین رابطه‌ی ممکن میان اتحادیه‌ها و حزب برقرار شود و «تحت هیچ شرایطی بی‌طرفی اتحادیه‌های کارگری و یا پیوستگی غیر حزبی آن‌ها» به رسمیت شناخته نشود.^{۳۶} بدین ترتیب تابع نمودن اتحادیه‌ها به حزب جزو اصول و پایه‌های ایدئولوژی حزب قرار گرفت؛ و بلشویک‌ها، رهبری و تعیین خط‌مشی سیاسی تشکلات کارگری را وظیفه‌ی بی‌چون و چرای خود دانستند. از نظر آن‌ها، استقلال تشکیلات کارگری غیرقابل دفاع و حتی مضر است. زیرا این تشکل‌های همیشه نیاز به رهبری احزاب دارند و اگر «احزاب کمونیست» این رهبری را تأمین نکنند، لابد «احزاب بورژوازی» این کار را به فرجام خواهند رسانند. به همین دلیل، به فعالیت و ابتکارات مستقل کارگران با دید شک و تردید نگاه می‌کردند. به ویژه این که جنبش مستقل کارگری می‌توانست مستقل از دستورات حزب پیش رود و با منافع آن اصطکاک پیدا کند یا مخالف آن باشد. آن‌جا هم که به شکل مستقلی توجه می‌شده به آن تشکل از نقطه نظر اهمیت آن برای حزب و کمک به حزب جهت تسخیر قدرت سیاسی می‌نگریست.^{۳۷} بدین ترتیب آن‌ها به نهادینه شدن سازمان‌های مستقل کارگری اهمیت نمی‌دادند.

این اندیشه و سیاست پس از انقلاب اکثر ضریبات سنگینی به جنبش کارگری زد. رفته رفته با قدرت‌گیری بلشویک‌ها، همه تشکلات مستقل کارگری - شوراهای، کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌ها - به حاشیه صحنه

رأنده شدتند و در نهایت یا از بین رفتند و یا به ابزارهای وابسته به حزب تبدیل گردیدند. الگوی اجتماعی بلشویک‌ها که پس از انقلاب اکتبر گام به گام به اجرا درآمد، یک نظام سلسله مراتبی سیاسی - اجتماعی بود که حزب در رأس آن قرار داشت و هیچ نهاد مستقلی را تحمل نمی‌کرد.

به هر حال، نگاه فرقه‌ی کمونیست ایران به اتحادیه‌ها منطبق با درک بلشویک‌ها بود. فوقاً اشاره شد که فرقه در «مرام‌نامه حالیه» خود وظیفه رهبری مشی سیاسی «اتحادیه‌ها را به خود اختصاص داده بود. هنگامی هم که به ماهنامه‌ی «ستاره‌ی سرخ» ارگان مرکزی فرقه که از ۱۳۰۸ منتشر می‌شد، نگاه می‌کنیم. همین بینش را در آن مشاهده می‌کنیم. ستاره‌ی سرخ مرتباً روی «رهبریت فرقه» تأکید می‌نمود.^{۳۸}

پی نوشت

۱. زواسنی، شاپور، نهضت میرزا کرچک خان جنگلی و اولین جمهوری شومایی در ایران، چاپخشی، تهران، چاپ اول، شهریور ماه، ۱۳۶۳، ص ۵۲.
۲. د. بلاستون، شرکت ایرانیان در انقلاب اکبر، ترجمه بهداد کزورز گیلانی، سفاد، جلد ۲۰، انتشارات پادزهر، ص ۱۵۲.
۳. آدمیت، فریدون، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، انتشارات نوین، آذر ۱۳۶۹، ص ۱۱۵؛ آدمیت مع خود یا کتاب عبدالعزیز فکری می‌کند.
۴. اسناد... جلد ۴، ص ۹۹.
۵. به نقل از آدمیت، همان.
۶. ایران دوست، طبقاتی کارگر در ایران معاصر، مجله‌ی شرق نوین، شماره‌ی ۲۰، سال ۱۹۲۶، ص ۸۰ و ۸۱، به نقل از س. عدنان‌هی، انقلاب اکبر و ایران، انتشارات حزب نوین ایران، ۱۳۲۶، ص ۲۴۱.
۷. اسناد... جلد ۲۰، ص ۱۵۴.
۸. آگاهی، عبدالعزیز، به نقل از اسناد... جلد ۱، ص ۱۴.
۹. احمدی، حمید، نگاهی به تاریخچه‌ی حزب عدالت، شماره ۲، مجله‌های بیرو عدالت، ارگان مرکزی حزب عدالت، تکر، ۱۹۱۷، برلین، ۱۹۹۴.
۱۰. آبراهامیان، پرویز، ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی احمد میر محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، چاپ دوم، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۹۹.
۱۱. آدمیت، همان، ص ۴۳.

۱۲. به نقل از نگاهی، همان، ص ۱۷.
۱۳. پانونیچ و ایرانسکی، انقلاب مشروطیت ایران، همان، صص ۱۳۲ - ۱۳۰.
۱۴. احمدی، نگاهی به تاریخچه‌ی ...، ص ۵.
۱۵. به نقل از استاد ...، همان، ص ۵۴.
۱۶. استاد ...، جلد ۴، ص ۹۹.
۱۷. روانی، شاپور، همان، چاپخس، چاپ اول، شهریور ماه ۱۳۶۳، تهران، ص ۱۲۷.
۱۸. ذبیح، سهر، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه‌ی محمد رفیعی مهرآبادی، مؤسسه‌ی موضوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۴۴.
۱۹. استاد ...، جلد ۴، صص ۱۰۰ - ۹۹.
۲۰. استاد ...، جلد ۲۰، ص ۱۵۵.
۲۱. استاد ...، جلد ۲۰، ص ۱۵۶.
۲۲. در منطقه‌ی تاشکند دسته‌های ماجراجو را که در کوه‌ها متواری بودند و با راهزنی‌ها گذران می‌کردند عموماً با سمه‌چی می‌نامیدند. در آن زمان با سمه‌چی‌ها در شهر کوفند که یکی از بزرگ‌ترین شهرهای اینت فرغانه بود به تاخت و تاز مشغول بودند. در این باره رجوع شود به: کار، ای.، تاریخ روسیه‌ی شوروی - انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ - ۱۹۲۳، ترجمه‌ی نجف درینداری، جلد اول، تهران ۱۳۷۱، ص ۹۰۲.
۲۳. استاد ...، جلد ۲۰، ص ۱۶۳.
۲۴. در این باره رجوع شود به استاد ...، جلد ۱، ص ۵۲ به بعد، زیر عنوان «مراجعاتی حقیقه‌ی فرقه کمونیست بولشویک» ایران. «ناگفته‌ها» تا سال ۱۳۰۸ اعلامیه‌ها، لورین و اسناد رسمی فرقه یا اعضای «فرقه کمونیست ایران» منتشر می‌شد و پس از آن به جزی کلمه‌ی «فرقه» از رژه «حزب» استنداده می‌شد.
۲۵. رجوع شود به روانی، همان، ص ۱۳۳.
۲۶. استاد ...، جلد ۴، صص ۱۰۰ - ۹۹.
۲۷. المونی، ضیاءالدین، ف ولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران، جنبش‌های چپ، انتشارات چاپخس، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۴۳.
۲۸. همان، ص ۱۶۵، لازم به تذکر است که نام «خوبزاده» در این منبع ذکر نشده است.
۲۹. استاد ...، جلد ۴، ص ۱۰۰.
۳۰. برنامده‌ی حزب کمونیست ایران (بلشویک)، مصدیه‌ی کنگره‌ی انزلی، به نقل از استاد

... جلد ۶، ص ۹۳.

۳۱. مرام‌نامه‌ی حلیه شرقی کمونیست ... به نقل از استاد ... جلد ۱، ص ۶۲.

۳۲. به نقل از ذبیح، همان، ص ۲۶.

۳۳. رجوع شود به احمدی (ناخدا)، ستاره‌ی سرخ، ص ۸ - ۱.

۳۴. استاد ... جلد ۴، ص ۱۰۰.

۳۵. قطع‌نامه‌ها و تصمیمات حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه ۱۹۱۷ - ۱۸۹۸، چاپ اوان،

دی ۱۲۶۳، ص ۱۲۸.

۳۶. همان، ص ۱۳۹.

۳۷. مثالی جالب توجه در این باره بذل توجه نسبی به شکل‌هایی به نام «کمیته‌های

کارخانه» بود که پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ مستقلاً پدید آمدند. لنین پس از سرکوب‌های

ژوئیه ۱۹۱۷ شعار «همه قدرت به دست کمیته‌های کارخانه» را مطرح کرد. اما این شعار

جدید تنها بدین سبب بود که رهبری بلشویک‌ها خط‌مشی کمیته‌های کارخانه در راستای

سرنگونی حکومت موقت را به سیاست‌های خود نزدیک می‌دید و در نظر داشت از این

تشکل‌های نوده‌ای در جهت تسخیر قدرت سیاسی استفاده کند. (در این باره رجوع شود به

کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه، اثر مشترک جنیل محمودی، ناصر سعیدی و میتر

سترگ، نشر پژوهش کارگری، چاپ اول شهریور ۱۳۷۵، فصل هفتم) چند ماه پس از

حکومت بلشویک‌ها، کمیته‌های کارخانه نخستین شکل نوده‌ای کارگران بودند که کنار

زده شدند.

۳۸. در این باره در نمونه از شماره ۷ - ۸ ستاره‌ی سرخ می‌آوریم. «نقطه تشکیلات متحد

صنعتی کارگران ایران در تحت رهبری حزب سیاسی خود (حزب کمونیست ایران) قادر

خواهد بود ... از مقاله «انگلو پرشن اوپل کمیانی و جزیت آن». «توده» باید فقط به قوای

خود تکیه نکرده و در تحت رهبری تشکیلات سیاسی خود یعنی فیل از همه حزب

کمونیست برای آزادی و استخلاص خود کوشش کند. در مقاله‌ی «احزاب و دستجات

سیاسی در ایران».

از نخستین نمودهای حرکتِ کارگری تا تشکیل اولین تشکل منظم کارگری

نخستین نمودهای اعتراض کارگری از ۱۲۸۵ تحت تأثیر شور و هیجان برآمده از جنبش انقلابی مشروطه و نیز تداوم وضعیت انقلابی که از ۱۹۰۵ / زمستان ۱۲۸۴ در روسیه پدید آمده بود، آشکار شد.^۱ نمی توان به روشنی و با اطمینان، مکان و زمان اولین اعتراض کارگری را تعیین کرد، ولی «یک جا می بینیم که قایقورانان و کرجی بانان انزلی که بارهای کالای روسها را از کشتی به بارگاه ساحلی می آوردند، متحد گشتند و تقاضای «اضافه کرایه» نمودند. اعلام داشتند که اگر تقاضای شان را نپذیرند، از کار دست خواهند کشید. شاید آن نخستین تهدید به اعتصاب باشد...»^۲

اعتراض کارگران شیلات شمال که متعلق به سرمایه دار روسی (لیانائوف) بود، اهمیت ویژه ای داشت. قبلاً ذکر نمودیم که تأسیسات فوق یکی از بزرگترین مؤسسات ایران در آن زمان به حساب می آمد، در آن ۴۰۰۰ کارگر (غالباً ماهی گیر) کار می کردند که شمار زیادی از آنان کارگران مهاجر روسی بودند. اعتراض کارگران در این مؤسسه به صورت مستان شبی بود

که در آن زمان رایج‌ترین شکل اعتراضی مردم محسوب می‌شد. کارگران در تلگراف‌خانه‌ی انزلی بست نشسته، اعلام کردند از این پس همه‌ی ماهی‌هایی را که صید خواهند کرد برای خود نگه می‌دارند. راینو زمان وقوع اعتراض را ۴ شوال ۱۳۲۴ ذکر می‌کند. اجتماع‌کنندگان که شمار آنان ۳۰۰۰ تن ذکر شده، شکایت‌نامه‌ای به مجلس شورای ملی تلگراف کردند. «حکومت سپاهیان را جهت سرکوبی اعتصاب‌گران فرستاد و در اثر زد و خوردی که رخ داد یک ماهی‌گیر کشته شد. اما ماهی‌گیران تسلیم نشدند. آن‌ها هم‌چنین از پذیرفتن میانجی‌گری دو تن از رهبران با نفوذ محلی یعنی وزیر اکرم و شریعت‌مداری تن زدند و با نثار دشنام‌های فراوان آن دو را باز پس فرستادند. آن اعتصاب در میان مردم شمال آوازه‌ی بسیار یافت و اهالی رشت می‌خواستند با تحریم کالاهای روسی احساسات خود را ابراز دارند.»^۵ آدمیت معتقد است، قیام ماهی‌گیران انزلی در درجه اول نتیجه‌ی فعالیت فرقه‌ی مجاهدین انزلی بود، که یکی از شاخه‌های «اجتماعیون عامیون» به حساب می‌آمد.^۶ سپس توضیح می‌دهد که به‌طور کلی شاخه‌های چهارده‌گانه فرقه‌ی مجاهدین که همگی از «اجتماعیون عامیون» بودند، در شمال نفوذ داشتند و فعالیت می‌کردند.^۶

به جز این حرکت، از اعتراضات کارگری دیگری نیز در مؤسسات لیانازوف در سال‌های ۱۲۸۸ - ۱۲۸۷ یاد شده است. علاوه بر موارد بالا طی سال‌های ۱۲۸۷ - ۱۲۸۵ اعتصابات و حرکات جمعی‌ای در پاره‌ای از مؤسسات و کارخانه‌ها گزارش شده است. از جمله: اعتصاب دی‌ماه ۱۲۸۵ تلگراف‌چیان تبریز برای دریافت حقوق عقب‌مانده‌شان؛ اعتصاب کارگران چاپ‌خانه‌های تهران در بهار ۱۲۸۶ به نشانه‌ی همبستگی با یکی از همکاران‌شان که توسط اعتمادالسلطنه - رئیس چاپ‌خانه‌ی دولتی - کتک خورده بود؛ اعتصاب مجدد تلگراف‌چیان جهت افزایش حقوق و

عزیه رفتار خشن صاحب‌منصبان اداره، اعتصاب سه روزه‌ی کارگران کارخانه‌ی برق امین‌الضرب در ۱۱ مرداد ۱۲۸۶، برای دریافت دست‌مزد در روزهای تعطیل، لباس کار و...؛ اعتصاب کارگران و کارمندان واگن‌های تهران در ۲۰ مرداد ۱۲۸۶ برای دریافت دست‌مزد در روزهای تعطیل و اعتصاب ۱۵۰ کارگرِ دباغ‌خانه (چرم‌سازی)های تبریز در ۶ آبان ماه ۱۲۸۷ که پایین‌تر به آن خواهیم پرداخت.

چنان‌که اشاره شد، هم کارگران کارخانه‌ی برق و هم کارکنان واگن‌های تهران خواستار دریافت دست‌مزد در روزهای تعطیل شده بودند. کارکنان واگن‌ها «خواستند که در ایام تعطیل، هم‌چنان که در جاهای دیگر دنیا مرسوم است، به آن‌ها دست‌مزد داده شود. کارگران برق هم چنین از کارفرمایان «جامه بهایی» خواستند، چون در حین کار جامه‌هایشان پاره می‌شد و ناچار بودند که سائی چند دست جامه فراهم کنند. سرانجام می‌خواستند که در هنگام انفصال از کارگواهی حُسن اخلاقی به آن‌ها داده شود و صندوقی برای بهداشت و تأمین آن‌ها تأسیس گردد. زیرا که «در سراسر جهان معمول است که هرگاه برای کارگری در حین کار اتفاقی رخ دهد تا هنگام بهبود یافتن حقوق خود را دریافت کند و در صورت مُردن به زن و فرزندان او مقرری پرداخت شود. این اعتصاب سه روز ادامه یافت و شهر در این روزها از برق محروم ماند. معلوم نیست که آیا اعتصاب به نتیجه‌ای رسید یا نه.»^۷

درباره‌ی اعتصابات و اعتراضات کارگری در این مقطع می‌توان گفت: اولاً غالب آن‌ها جنبه‌ی موقت و ناپایدار داشته‌اند، و اکثراً برآورده شدن خواسته‌هایی عاجل و هدفی کوتاه‌مدت را دنبال می‌کردند. مطالبات کارگران - به جز در موارد محدودی - مربوط به شرایط کار و یا تعدی به کارگران در محیط کار بود. کارگرانی که تا پیش از این تجربه‌ی مبارزه‌ی منظم و متشکل را نداشتند، حول خواسته‌های فوری و بلاواسطه‌شان

سپج می شدند و به مقاومت دسته جمعی می پرداختند. به همین سبب نیز پس از به عمل در آمدن بخشی از مطالبات و یا سرکوب حرکت توسط قوای دولت، کارگران آمادگی لازم را برای ادامه ی مبارزه ی سازمان یافته نداشتند. ثانیاً به نظر می رسد سازمان دهندگان اعتصابات یا خود سوسیال دموکرات بودند و یا با سوسیال دموکرات ها رابطه داشتند. رد پای ایده های سوسیال دموکراسی و به ویژه تجربیات مبارزاتی کارگران روسیه را می توان در برخی از اعتصابات مشاهده کرد. نمونه ی مشخص آنرا در اعتصاب کارگری دبایغ خانه های تبریز، در ادامه از نظر خواهیم گذراند.

ثالثاً مهم ترین نکته رابطه ی میان عامل سیاسی (انقلاب مشروطیت) و آغاز مبارزه جوی کارگران در محیط کنراست. کارگران که فاقد سنت سازمان گری بودند، نه خاطرات و نه تجربیاتی در سازمان دهی داشتند، تحت تأثیر جو سیاسی - اجتماعی ناشی از انقلاب برای تأمین حداقلی از حقوق و رعایت حرمت انسانی شان وارد کنزار شدند. فضای جامعه و شرایط متحول سیاسی به حرکات مبارزه جویانه کارگران در محیط کنرا مشروعیّت می بخشید. در همین راستا بر بستر انقلاب و باز شدن فضا، امکان کسب اطلاعاتی برای بخش هایی از کارگران فراهم آمد. اینان مطلع شدند که در سایر کشورها کارگران از حقوقی برخوردارند؛ مثلاً پرداخت دست مزد برای روزهای تعطیل یا زمان بیماری؛ امکان کسب اطلاعات از موقعیت کارگران در سایر کشورها، قدرت ادراک کارگران در ایران را ارتقاء می داد. زیرا اینان امکان مقایسه داشتند و می توانستند وضع خود را با سایر کارگران بسنجند. اگر پرداخت دست مزد در روزهای تعطیل و زمان بیماری «در سراسر جهان معمول است»، پس چرا کارگر ایرانی از آن محروم باشد! این مؤلفه ها یعنی مشروعیّت مبارزه، امکان کسب اطلاعات و امکان مقایسه، شرایط را برای مبارزه دسته جمعی مساعد کرده بود. در عین حال حرکت کارگران جز در مورد صنعت چاپ، فاقد یک سازمان

منظم تشکیلاتی بود و اصولاً این اعتراضات طرح پخته‌ای برای ساختن یک تشکل پایدار کارگری در دستور کار نداشتند. روشن است کارگران در جریان حرکت روابط نزدیک‌تری میان خود ایجاد می‌کردند و چه بسا هسته‌های کوچکی نیز پدید آمدند که پیوندهای منظمی با هم داشتند، اما به‌جز در صنعت چاپ، تشکل‌های کارگری ادامه‌داری به‌وجود نیامد.

اکنون از میان اعتراضات بالا، اعتصاب کارگران دب‌خانه‌های تبریز را که اطلاعات بیشتر تری درباره‌ی آن وجود دارد، مورد ملاحظه قرار می‌دهیم:

«واسو می‌نویسد که در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۰۸ / ۷ آبان ۱۲۸۷ در سه کارخانه‌ی چرم‌سازی تبریز، که مجموعاً دارای ۱۵۰ کارگر بوده‌اند، تحت رهبری سوسیال‌دموکرات‌ها اعتصاب شد ... در این اعتصاب کارگران وحدت عملی شایانی از خود بروز دادند، صندوق اعتصاب تشکیل دادند و کمیسیونی برای مذاکره با کارفرمایان انتخاب کردند.»^۸

«تقاضاهای کارگران عبارت بودند از:

۱. افزایش مزد برای هر قطعه از یک به ۱/۵ شاهی؛
۲. استخدام و اخراج کارگران و شاگردان با موافقت کارگران؛
۳. ایجاد شرایط بهداشتی برای محیط کار؛
۴. تأمین مداوای بیماران در مدت بیماری از طرف صاحب کارخانه؛
۵. پرداخت نصف مزد در طول مدت بیماری؛
۶. کاهش زمان اضافه‌کار؛
۷. پرداخت دو برابر مزد معمولی برای ساعات اضافه‌کار؛
۸. عدم اخراج کارگران در طول مدت اعتصاب؛
۹. پرداخت مزد ایام اعتصاب؛
۱۰. خودداری از هرگونه اخراج.

اعتصاب بعد از سه روز با موفقیت نسبی پایان یافت. انجام تقاضاهای

شماره ۱ و ۸ و ۱۰ از طرف کارفرما مورد قبول قرار گرفت.^۴

بنابراین، موسیال دموکرات‌های تبریز با کارگران چرم‌سازی‌ها رابطه داشته و در سازمان‌دهی اعتصاب نقش اساسی داشتند. طریق پیش‌برد اعتصاب یعنی تشکیل صندوق اعتصاب و انتخاب کمیسیونی برای مذاکره با کارفرمایان شباهت بسیاری با شکلی مبارزات کارگران روسیه دارد. و می‌توان در تاریخ جنبش کارگری روسیه نمونه‌های بسیاری از آن به دست داد. در اساس، موسیال دموکرات‌ها با استفاده از تجارب کارگران روسیه مبارزه‌ی چرم‌سازان را پیش بردند. هم‌چنین انتخاب دب‌خانه‌ها برای اعتصاب، نشانگر آگاهی و شناخت موسیال دموکرات‌ها از موقعیت این صنعت بوده است. زیرا صنعت چرم‌سازی یکی از صنایع صادراتی ایران محسوب می‌شد و فعالیت در آن رونق داشت.

ایجاد اولین تشکل منظم کارگری

بیش‌تاز سازمان‌دهی اتحادیه، نه کارگران صنایع سستی و نه کارگران صنایع مدرن ایران بلکه کارکنان چاپ بودند. چاپ‌گران گروهی کوچک از کارگران ایران را تشکیل می‌دادند که تحصیل کرده‌تر از سایر کارگران بودند و با کتاب و روزنامه سروکار داشتند. ویژگی شغلی‌شان چنان بود که با سهولت در جریان اخبار سیاسی روز قرار می‌گرفتند، با افکار و عقاید نوین، تحولات سیاسی ایران و جهان و مباحث گوناگون سیاسی آشنا می‌شدند. به همین دلیل با فعالین گوناگون سیاسی در تماس بودند و این امکان را داشتند که از نزدیک با آراء و اندیشه‌های مختلف آشنایی پیدا کنند. بدین ترتیب کارکنان چاپ پیشقدم بودند. آن‌ها در ۱۲۸۵ در اوج جنبش مشروطیت مهم‌ترین رخداد تاریخی کارگران ایران را به نام خود ثبت کردند.

محمد پروانه - از زحمت‌کشان صنف چاپ - به همراه گروهی از کارگران نخستین اتحادیه‌ی کارگری ایران را در تهران سازمان داد. پس از صدور فرمان مشروطیت در بازار چاپ و نشر ایران تحول اساسی پدید آمد. شمار مشربان چاپ‌خانه‌ها فزونی گرفت و «مسافرشات» افزایش یافت. کارفرمایان بر ساعات کار چاپ‌خانه‌ها افزودند، کارگران چاپ‌خانه‌ها بی‌وقفه مشغول انجام کارهای چاپی بودند، ولی نه از دستمزد و «اضافه‌کار» خبری بود و نه «امنیت شغلی» داشتند. نامه‌های مکرر به امضای کارگران چاپ‌خانه‌ها که با عنوان‌های «اعضای مطبوعات»، «کارگران مطابع»، برای رئیس‌الوزراء، وزیر علوم و دیگر مقامات مملکتی ارسال می‌شد، نتیجه‌بخش نبود. از این‌رو، کارگران چاپ‌خانه‌ها - پس از شور و مشورت - در یکی از چاپ‌خانه‌های واقع در خیابان ناصریه (ناصرخسرو امروز) تهران گرد هم آمدند و نخستین تشکل کارگری را در این شهر بنیان نهادند، تا بلکه بتوانند به گونه‌ای سازمان یافته حقوق حقه‌ی خود را بگیرند. البته باید دانست که سامان‌دهی این تشکیلات فقط انگیزه‌ی مادی و «اضافه دستمزد» نداشت. بلکه کارگران چاپ‌خانه‌ها می‌خواستند هم صدأ با طرف‌داران برقراری نظام مشروطیت در برخی از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حضور فعال داشته باشند. نمونه‌ی عینی این هم‌صدایی پیش‌تر به دنبال توقیف روزنامه جلال‌المتین در جماد‌الثانی ۱۳۲۵ ه. ق. دیده شد. به محض توقیف این نشریه، کارگران چاپ‌خانه‌ها همگام با روزنامه‌نگاران، کتاب‌داران و ... در حدود یک هفته اعتصاب کردند که از آن می‌توان به‌عنوان نخستین اعتصاب سراسری در تاریخ مطبوعات یاد کرد. به‌دنبال این اعتراض همگانی، دولتیان گردن نهادند و از جلال‌المتین رفع توقیف شد.

سلطان‌زاده بر این گمان است که تشکل این اتحادیه «تحت نفوذ حزب دموکراته صورت گرفته است. او می‌نویسد: «نخستین کوشش‌ها

برای سازمان‌دهی سندیکایی در ایران به ۱۹۰۶ / ۱۲۸۵ در زمان نخستین انقلاب (جنبش مشروطه)، هنگامی که کارگران چاپ‌خانه‌های تهران تحت نفوذ نیرومند حزب دموکرات^{۱۱} نخستین اتحادیه خود را ایجاد کردند، انجام گرفت. بعدها هنگامی که ارتجاع در سرکوب بیداد می‌کرد و حزب دموکرات انحطاط یافت ... این سندیکا بدون آنکه نتایج جدی کسب کرده باشد منحل گشت. این وضع بدون تغییر تا ۱۹۱۸ / ۱۲۹۷ ... دوام یافت.^{۱۲}

فلور موضوع تأسیس اتحادیه را طور دیگری مورد قضاوت قرار داده، می‌نویسد: «تحت نفوذ عقیده‌های سوسیال دموکراتی [دموکراسی] که در میان‌بخش‌های خاص از نیروی کارگر شهری ایران انتشار یافته بود، کارگران چاپخانه‌ی «کوچکی» [در] تهران در ۱۹۰۷ نخستین اتحادیه کارگری ایران را تأسیس کردند.»^{۱۳}

از میان دو قضاوت بالا، دومی به واقعیت نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. زیرا سلطان‌زاده تأسیس اتحادیه را به نفوذ یک فرقه‌ی خاص (فرقه دموکرات) نسبت می‌دهد، حال آن‌که فلور در این باره نقش یک گرایش و اندیشه خاص (سوسیال دموکراسی) را برجسته می‌کند. دآوری اخیر با ارزیابی قاسمی نیز تناقض ندارد. زیرا کارگرانی که اتحادیه‌ی چاپ را تشکیل دادند، می‌توانستند تحت تأثیر افکار سوسیال دموکراسی باشند، بدون این‌که زیر «نفوذ نیرومند» حزب ویژه‌ای قرار داشته باشند. به علاوه ادعای سلطان‌زاده با واقعیت تاریخی هم سنخیت ندارد. زیرا سوسیال دموکرات‌هایی که بعداً جزو مؤسسان «فرقه دموکرات» شدند، در ۱۲۸۵ هنوز تحت عنوان «فرقه دموکرات» فعالیت نمی‌کردند.

به هر حال، اتحادیه صنعت چاپ به هر ترتیبی هم که تشکیل شده باشد، باز نشانگر آمادگی کارکنان این صنعت نسبت به سایر اقشار کارگری جهت ایجاد یک سازمان منظم اتحادیه‌ای بوده است. زیرا سوسیال

دموکرات‌ها در بحبوحه‌ی انقلاب مشروطیت در میان اقبشار مختلف کارگری فعال بودند و در بسیاری از اعتراضات کارگری نقش داشتند، ولی تنها کارکنان چاپ بودند که قادر گشتند برای نخستین‌بار تشکّل بنیادار کارگری در ایران ایجاد کنند. تا زمان پایان جنگ جهانی اول (۱۲۹۷) به‌جز کارکنان چاپ، مبارزات منبیر بخش‌های کارگری حالت موقت داشت. فعالیت آن‌ها از ادامه کاری و استمرار برخوردار نبود. و همان‌گونه که ذکر شد، آن‌ها برای خواسته‌های عاجلی بسیج می‌شدند و پس از بنیان هر حرکتی به ندرت اثری از مبارزه‌ی دسته‌جمعی در محیط کار دیده می‌شد. ولی کارگران چاپ در اندیشه‌ی آن بودند که با ایجاد تشکّل هم، به‌گونه‌ای سازمان یافته حقوق حقه‌ی خود را از کارفرمایان باز ستانند، و هم به مدد آن در پیکارهای سیاسی و اجتماعی آن زمان حضور فعال داشته باشند. این ویژگی نقطه قوت آنان را نسبت به سایر اقشار کارگری می‌رساند.

و اما اظهار نظر سلطان‌زاده درباره‌ی انحلال اتحادیه چاپ نیز دقیق نیست. با این‌که فعالیت اتحادیه مذکور در دوره‌ای که در تاریخ ایران به «استبداد صغیر» مشهور است، متوقف گشت، ولی اتحادیه منحل نشد. کارکنان چاپ با سقوط محمدعلی شاه و آغاز دوره دوم مشروطه، دوباره اتحادیه را فعال کردند. این بار حتی گامی فراتر گذاشتند و برای آگاهی همگان از افکار و مواضع‌شان نشریه‌ای به نام اتفاق کارگران منتشر نمودند. از این نشریه چهار یا پنج شماره چاپ شد. شماره‌ی اول آن در روز یکشنبه ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ هـ ق / ۱۲۸۹ خورشیدی انتشار یافت. اتفاق کارگران به مثابه سند کارگری از اهمیت کم‌نظیری برخوردار است. زیرا نشان می‌دهد، که آن بخش از کارگران ایرانی که به حقوق خود می‌اندیشیدند و از کارگران دیگر آگاه‌تر بودند، در ۹۰ سال پیش چگونه فکر می‌کردند. بد نیست در این باره بیشتر درنگ کنیم.